



## نقد و تحلیل سفرنامه حکیم نزاری قهستانی

دکتر محمد بهنام فرد<sup>۱</sup>

مریم وفایی فرد<sup>۲</sup>

### چکیده

سفرنامه نویسی در زبان فارسی تاریخچه ای هزارساله دارد و سفر و جهان گردی نیز نوعی " مکتب دانش و تجربه " به شمار می آمده است. سفرنامه حکیم نزاری قهستانی از جمله سفرنامه های ارزشمندی است که از قرون گذشته به جای مانده و حاوی آگاهی هایی در باره ی سفر این شاعر قهستانی است که از سال ۶۷۸ ه. ق همراه تاج الدین عمید از شهر تون عازم اصفهان شده و در ادامه سفر از تبریز و ارمنستان و گرجستان و اران نیز می گذرد و حدود سال ۶۷ ه. ق از همان مسیر به طرف قهستان بازمی گردد. این سفرنامه علاوه بر اطلاعات مربوط به سفر، از لحاظ غنای ادبی و بهره گیری از عناصر و زیبایی های سخن، حکایت های اخلاقی و پندآموز، تأثیرپذیری و اشتراک مضامین مشترک با شاعران بزرگی چون ناصر خسرو، سعدی، مولوی، خاقانی و...، در خور توجه است.

**کلید واژه:** نزاری، سفرنامه، غنای ادبی، بینامتنیت.

### مقدمه

سفر نامه نویسی در زبان فارسی تاریخچه ای هزار ساله دارد، حتی در باره ی آداب سفر نوشته ها و رساله هایی نوشته شده است که گواه کهنسالی و دیرینگی این گونه ی ادبیات در زبان ماست، از جمله در بسیاری از متون عقاید صوفیه و کتاب های سیاست و اخلاق به سفر و آداب آن اشاره شده است. (ترابی، ۱۳۷۷: ۴۵)

در دنیای قدیم، مسافرت با همه ی دشواری های آن که داشت، مهم ترین راه کسب معرفت و آموختن و تجربه اندوختن بود. پیشینیان در فواید سفر گفته اند: «نزهت خاطر و جرّ منافع و دیدن عجایب و شنیدن غرایب و تفرّج بلدان و محاورت خلّان و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و مکتسب و معرفت یاران و تجربت روزگاران» (گلستان، کلیات: ۱۰۴) و این سخنان حق مطلب را در مورد سفر ادا کرده است.

۱. دانشیار دانشگاه بیرجند

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه بیرجند



در آن روزگار وسایل ارتباط مردم فراوان نبود و دنیا نیز دهکده ی جهانی محسوب نمی شد به همین دلیل جهان گردی « مکتب دانش و تجربه » به شمار می آمد. عبّادی در این زمینه نوشته است: « هرگز حکم آب روان با حکم آب ایستاده برابر نیست » و یا مؤیدالدین طغرای در رد سلامت دوستی و کاهلی و ستایش حرکت و کوشش و تلاش می گفت:

« لوکان فی شرف الماوی بلوغ منی      لم تبرح الشمس یوما داره الحمل »

اگر وصول به آرزوها درشرف مسکن و مأوی میسر می بود، هرگز خورشید برج حمل را ترک نمی گفت. (عبّادی، ۱۳۴۴: ۵۳-۵۴)

در عصر ما نیز سفر و دیدن مناطق دیگر و مردم گوناگون اهمیت خود را نه تنها از دست نداده است بلکه از هر لحاظ، پیشرفت و گسترش بیشتری یافته است.

آن چه که اینک از آن سخن خواهیم گفت نکاتی درباره ی سفرنامه ی حکیم نزاری قهستانی است، این سفر یک سال و اندی به طول انجامیده است

### معرفی حکیم نزاری قهستانی

سعدالدین پسر شمس الدین پسر محمد نزاری فوداجی بیرجندی قهستانی، شاعر بزرگ نیمه ی دوم قرن هفتم و آغاز قرن هشتم است که در سال های پرآشوب فتنه ی مغول در قهستان در خانواده ای که به قولی خود از محورهای غوغا و منازعه و اختلاف روزگار بوده اند، پا به عرصه ی وجود نهاد. (مصفا، ۱۳۷۱: ۱۴)

قدیم ترین مأخذی که نام او را ذکر کرده، مجمل فصیح خوافی است. سال ولادت نزاری را ۶۴۵ هجری قمری دانسته اند، اگرچه هیچ یک از تذکره نویسان سال ولادت او را ذکر نکرده اند اما بنا به قول خود نزاری در مثنوی دستورنامه که خود را ۶۵ ساله دانسته و این مثنوی را در ۷۱۰ پرداخته، می توان دانست که در ۶۴۵ به دنیا آمده است. (مصفا، ۱۳۷۱: ۱۴)

ز هجرت گذشته ده و هفتصد      سرسال نو بسته ام این رصد

( دستورنامه : بیت ۵۵۹ )

سپاس از خدا کاندترین شست و پنج      زدندان نه زحمت کشیدم نه رنج

( دستورنامه : بیت ۳۶۸ )



اگر نزاری بعد از سفر دوساله به آذربایجان و استقرار در قهستان ازدواج کرده باشد در سال ۶۸۰ هجری قمری در سن سی به بعد صاحب فرزند شده است. او دارای سه فرزند پسر بوده که مرگ ناگهانی فرزند ارشدش در جوانی برای شاعر بسیار جانفرسا بوده است، نزاری ترکیب بندی در رثای این فرزند نیز سروده است و مردم بیرجند نیز با او در این واقعه عمیقا همدردی کرده اند.

عنوان حکیم از زمان زندگی او برای وی به کار می رفته است، شاعر در دو بیت ذیل به این مطلب اشاره می کند:

زنادانی نزاری را گروهی      چنان دانند کو مرد حکیم است  
ولی من خویشان را نیک دانم      ز حکمت ها دلم اندک علیم است

شاعر در جوانی ادبیات و علوم متداول روزگار را در قهستان فراگرفت و از عهد شباب به خدمات دیوانی پرداخت. وی پس از سفرهای مختلف و به ویژه سفردوساله ای که منجر به نوشتن سفرنامه شد به قهستان بازمی گردد، در آن جا ساکن می شود، تاهل می گزیند و به خدمات دیوانی ادامه می دهد، اما پس از چندی از دیوان طرد شده و به مصادره ی اموال دچار می گردد و باقی عمر را در انزوا می گذراند و به جای تعهد اعمال دیوانی و شاعری به دهقانی توجه می کند. ( صفا ، ۱۳۷۱: ۷۳۶-۷۳۷)

تخلص این حکیم قهستانی، نزاری بوده است که وجه تسمیه ی آن به اعتبار قول جمعی از تذکره نویسان و هم به قرینه ی اکثریت قریب به اتفاق مقطع غزل های این شاعر، صورت جسمانی و نحیفی و نزاری او بوده است ( البته این قول را دکتر صفا در کتاب تاریخ ادبیات خود، با تحکم رد می کند ) ( مصفا ، ۱۳۷۱: ۲۵)

از این شاعر و حکیم گرانقدر، دیوان شعری مشتمل بر قصاید، قطعات، رباعیات و ترکیب و ترجیع بند به جا مانده است که قسمت اعظم آن را، غزل های نزاری تشکیل می دهد. همچنین مثنوی های پنج گانه ای دارد که به ترتیب تاریخ سروده شدن آن ها عبارتند از: ۱. سفرنامه ۲. ادب نامه ۳. مناظره ی شب و روز ۴. ازهر و مزهر ۵. دستور نامه

در مورد سال وفات نزاری، سه قول در دست است که استاد ذبیح الله صفا، قول فصیح خوافی را که زمان تألیف کتاب او از تذکره های دیگر به زمان نزاری نزدیک تر است را بر همه ترجیح داده است، در این نقل قول سال وفات نزاری، ذیل حادثه های سال ۷۲۱ ه.ق به ثبت رسیده است. ( مصفا ، ۱۳۷۱: ۲۳۴)



## سفرنامه نزاری

ایرج افشار در مقاله ای به ترتیب زمانی پس از سفرنامه ی ناصر خسرو و تحفه العراقرین خاقانی از سفرنامه ی نزاری به عنوان سومین سفرنامه ی ارزشمند فارسی در قرون گذشته یاد می کند و آن را حاوی آگاهی های خوبی در باره ی مسیر سفر نزاری معرفی می کند . ( ترابی ، ۱۳۷۷: ۴۶ )

دکتر رفیعی سفرنامه نزاری را با سفرنامه ی ناصر خسرو مقایسه کرده و معتقد است که این دو سفرنامه علاوه بر تفاوت هایی که از لحاظ نظم و نثر، حجم و شرح جزئیات و حکایات با یکدیگر دارند دارای شباهت هایی نیز می باشند که عبارت از اعمال شیوه ی تقیه در نگارش آن است به این معنی که به طور روشن از عقاید مذهبی خود سخنی به میان نمی آورند و روش نزاری را در نظم سفرنامه ، باطن گرایی و راز و رمز گویی می داند ، همچنین پرسش هایی در باره ی این که چرا در نگارش سفرنامه نظم را بر نثر ترجیح داده مطرح می کند : آیا نزاری به اثرگذاری بیشتر نظم بر خوانندگان توجه داشته است ؟ و یا این که پوشش نظم را برای بیان معتقدات اخلاقی و اعتقادی خویش در شرایط اجتماعی آن زمان مناسب تر می دانسته است ؟ ( رفیعی ، ۱۳۹۰: ۱۰ )

مثنوی سفرنامه ی نزاری در بحر رمل مسدس مقصور شامل هزارو دویست بیت در شرح سفر و نخستین منظومه از مثنوی پنج گانه ی این حکیم قهستانی است که از سه شنبه ، غره ی شوال سال ۶۷۸ ه . ق آغاز شده است :

غره ی شوال سه شنبه ز تون      بر طریق اصفهان آمد برون  
سال نو بر ششصد و هفتاد و هشت      بود کز تاریخ هجرت می گذشت

( نزاری ، ۱۳۷۱: ۴۰ )

این سفر که ظاهراً از جمله سفرهای ممتد و طولانی وی می باشد مأموریتی دیوانی ، به همراهی و همسفری تاج الدین عمید ، مأمور عالی مقام حکومتی مغول ، بوده است . بر اساس نوشته های دکتر مصفا بعید نیست که نزاری در این سفر به نوعی به عنوان راهنما و سرپرست فرزند عمیدالدین بوده است و این سفر و ملازمت با او به سبب اعتمادی بوده که عمیدالدین به نزاری داشته است ( مصفا ، ۱۳۷۱: ۲۳۲ )

عمده ی آفاق تاج الدین عمید      آن که باد اقبال و عمرش برمزید  
نور مصباح دل بینای من      وز طریق اصطلاح آقای من  
طالع فرخنده ز اختر درگرفت      وز قهستان عزم اردو برگرفت



( نزاری ، ۱۳۷۱: ۳۹-۴۰ )

نزاری ، چگونگی ارتباط خود را با عمیدالدین این گونه بیان می کند :

من که دایم همعنائش بودمی	یار پیدا و نهانش بودمی
بوده در سرّاً و ضرّاً پیش او	تابع رای صلاح اندیش او
معتقد در نیک و بد در نفع و ضرر	متفق هم در سفر هم در حضر
کرده با یاران خاص الخاص او	زیر مقدم جاده ی اخلاص او
درس از انصاف شوری داشتم	دامن شیرین زکف نگذاشتم

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۴۰ )

در اوایل فصل بهار به اصفهان رسیده اند ، نزاری در سه بیت ، اصفهان را بهشتی باطراوت توصیف می کند و زنده رود را جوی بهشت که در اطراف آن ، درخت گل و گیاهان زیادی وجود دارد و خود را به بلبل که با دلی عاشق در آن جا آرام و قرار ندارد . توصیف اصفهان منحصر به همین چند بیت است و شاعر سپس از هدف آمدن خود به اصفهان یاد می کند که دیدن ایران شاه است و در ادامه به مدح ایران شاه می پردازد .

ظاهراً دلیلش از اقدام به این سفر نیز خواهش ایران شاه و حق صحبتی که با او داشته ، بوده است :

وقت ها بامن وصیت کرده بوده بود	حق صحبت نیز یاد آورده بود
کز برای خاطر من عزم کن	یادگاری دوستان را نظم کن

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۴۳ )

پس از اصفهان عزم دیدار نطنز کرده و سپس به تبریز رفته است و آن را شهری زیبا و بهشتی پر از غلمان و حور توصیف کرده است در آن جا مصاحب خواجه فخرالدین و سیف کاشانی بوده است :

سایه بان عیش بر پروین زدیم	باده ها با خواجه فخرالدین زدیم ...
سیف کاشانی خدایش یارباد	وز درخت عمر برخوردار باد

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۴۶ )



مقصد بعدی خوی بوده است که زیبا رویان بسیاری مانند ختن داشته و جایگاه ایمنی که خرم و سوسبز بوده است و سپس به الاطاق رفته که مکانی ییلاقی دارای چشمه های آب سرد و سرشار از گل ها و گیاهان رنگارنگ بوده است و مردمانش صورت هایی زیبایی داشته ند هنگام خروج از این ناحیه ، یاسا مانع خروج آن ها شده که به اجبار سوی گرجستان رفته اند. به نظر می رسد شاه قصد دیدار ارمنستان را داشته است ، شهری که به گفته ی نزاری برفراز سنگ بنا شده و رودخانه ای عمیق از میان آن می گذشته است ، سقف و دیوار و ستون خانه ها از سنگ تراشیده و دیوار شهر نیز بسیار بلند و از سنگ خارا ساخته شده است و رویهم رفته دارای معماری بدیع و خاصی بوده که نظر نزاری را به خود جلب کرده است :

حصنی از خارا برآورده رفیع                      کرده بر بارو ، عمل های بدیع

( نزاری ، ۱۳۹۰ : ۶۰ )

سرزمین ارمن بت خانه هایی داشته که حیرت انگیز بوده و شاعر تأسف می خورد که نتوانسته یک هفته در آن جا بماند و با مغان می بنوشد .

سپس راهی گرجستان می شود که راهی سخت و پرپیچ و خم و سنگلاخی دارد و شاعر از اینکه تن به چنین سفری داده بسیار اظهار پشیمانی می کند :

خاک ره صد بار اگر برسر کردمی                      گرنه ز آب دیده ره تر کردمی

( نزاری ، ۱۳۹۰ : ۶۱ )

توصیفی که شاعر از گرجستان دارد توصیف محیط و فضای آن نیست بلکه به وصف مردم و پوشش آن ها پرداخته است شاید این موضوع آن قدر جالب توجه بوده که شاعر را از دیدن منطقه و شرح آن باز داشته است . نزاری مردم این سرزمین را اعم از زن و مرد ، دارای چشمانی سبز و موهایی زرد توصیف کرده است و دلیلی زیست محیطی نیز برای آن ذکر کرده :

دایم از خورشید چون پوشیده اند                      لاجرم خامند و ناجوشیده اند

( نزاری ، ۱۳۹۰ : ۶۱ )



کیش آن ها مسیحی بود و مانند سوگواران در زیر کلاه خود ، سرپوشی سیاه رنگ داشته اند و زنان آن ها پای برهنه راه می رفته و چهره ای ناخوشایند داشته اند که شاعر ترجیح داده از توصیف آن ها چشم پپوشد و ماجرای کیتوکرخ را بگوید.

کیتوکرخ سرزمینی مرتفع و دارای گیاهان دارویی سودمند معرفی شده است ، ناحیه ای بادخیز به گونه ای که نمی توانسته اند در آن آتش روشن کنند و به علت کوهستانی بودنش ، حتی در قلب تابستان ، سرمای سخت و بارش برف داشته است . نزاری پنجاه روز در این سرزمین اقامت داشته است .

ماه ربیع الاول همان سال از کیتوکرخ به گوکچه تنگیز رفته اند که سرزمینی خوش و خرم بوده است و لشکریان در کنار دریاچه ای چادر زده اند . گویا شاعر در این زمان به شدت دچار درد دوری از وطن و غم غربت شده و در آرزوی یافتن آشنایی بوده است :

به زملک پادشاهی یافتن  
در غریبی آشنایی یافتن  
با تو در تیمار غربت ای پسر  
همدمی بهتر ز صد همیان زر

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۶۹ )

پس از آن به سوی ارژان حرکت کرده که گذرگاهی تنگ داشته است و فاصله ی منزلگاه های آن بسیار دورازهم و در مکان های مرتفع قرار داشته است به گونه ای که به تعبیر خود شاعر می توانسته " کلاه از سرکیوان بردارد".

سرانجام به مکانی سرسبز و آرام رسیده اند که دارای چشمه های فراوانی بوده است و بلبل و درآج و سار بی شماری داشته و اطراف آن را جنگل احاطه کرده است .

پس از زیارت زیارتگاهی در مرز شروان به برمکی رسیده اند که منطقه ی حفاظت شده ای در کناردریای قلزم بوده و مرغزاری سرسبز داشته است . از برمکی اسب تازان به سوی مردابی حرکت کرده اند که این مسیر دوروز به طول انجامیده و ظاهرا آن جا ، در برف و سرما ، نبردی با منگو تیمور، در گرفته که سرانجامش پیروزی لشکری بوده که نزاری را همراهی می کرده اند . بعد از شبانه روز بی وقفه در حرکت بوده تا به باکو رسیده اند و سی تا چهل روز در ویرانه ای پناه گرفته اند .



با توجه به توصیف نزاری ، روزهای بسیار سختی را در این مدت گذرانده اند تا بالاخره ، ایلچی خبر می آورد که اردو بازگشته و از برمک گذشته است . این خبر آن چنان شاعر را خوشحال می کند که آن را در حکم آزادی پرنده ای از قفس یا محکوم به اعدامی توصیف می کند که خوش را بخشیده باشند .

همچو مرغی کز قفس گردد خلاص      یا چو خونی کش ببخشند از قصاص

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۷۸ )

پس از آن دوباره به اران بازگشتند و از آن جا به اردبیل و سپس به علت بی قراری ها و زاری و التماس شاعر ، مقدمات بازگشت به قهستان فراهم می شود .

### نقد و تحلیل سفرنامه نویسی نزاری

آن چه مسلم است این سفرنامه علیرغم سفرنامه هایی که تا روزگار شاعر نوشته می شده و حاوی اطلاعاتی در باب موقعیت جغرافیایی شهرها و روستاها و تعداد نفوس و شرح صنایع و کشت و کار و محصولات ، چگونگی معماری بناها و... بوده است نمی تواند انتظار خواننده ی یک سفرنامه را برآورده سازد زیرا به نوعی حسب حال نویسی به شمار می آید.

به نظر می رسد نوشتن سفرنامه به این شیوه و گذاشتن عنوان سفرنامه بر آن ، بنا به دلایل شخصی شاعر بوده در غیراین صورت ، شاعر و حکیمی بلند پایه مانند نزاری ، نمی تواند از شیوه های معمول سفرنامه نویسی بی اطلاع بوده باشد . یکی از این دلایل ممکن است ، فرمایشی بودن آن باشد همان گونه که خود شاعر در ابتدای این اثر بدان اشاره کرده و آن ، خواهش ایرانشاه به حق صحبت سالیان ، بوده است :

وقت ها با من وصیت کرده بود      حق صحبت نیز یاد آورده بود

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۴۳ )

و همچنین از شاعر خواسته که سفرنامه ای منظوم بیافریند :

کز برای خاطر من عزم کن      یادگاری دوستان را نظم کن

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۴۳ )

وبازهم تصریح می کند که خواهش او برای نظم سفرنامه ، فقط بیان نیکی ها و بدی ها و یادکرد نیکان و بدان و حاضران و غایبان بوده است :





سرگذشت این سفر در پیش گیر  
 امتحان از طبع دور اندیش گیر  
 نیک و بد در هر مقامی فکر کن  
 حاضران و غایبان را ذکر کن

خود نزاری در چند بیت بعد ذکر می کند که هدف وی از نوشتن این سفرنامه توصیف جای ها و مکان ها نیست بلکه یاد دوستان است آن چنان که تعهد کرده بود :

زین غرض مقصود من افسانه نیست  
 وصف و شرح گلخن و کاشانه نیست  
 هست ذکر دوستان معهود من  
 ذکر ایشان است ازین مقصود من  
 گر بود یک بیت از این مقبول یار  
 یک نشان از دوستان بس یادگار

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۴۴ )

از طرف دیگر با به توجه به آن چه خودش در برخی از ابیات این اثر آورده ، این شاعر قهستانی سالیان درازی را به طور مداوم یا متناوب در سفر می گذرانده ، به گونه ای که این سفرها او را ملول و آزره می کرده و غم غربت او را ناتوان می ساخته است که به طور طبیعی به دنبال ترک وطن و دوری از یار و دیدار برای هر کسی ممکن است اتفاق بیفتد و این نیز می تواند دلیل دیگری باشد برای این که این اثر معنی واقعی سفرنامه را نداشته باشد . سرزمین ها و نواحی و مناطقی که در طی سفر می دیده برای او در حکم مأموریتی بوده که باید انجام می پذیرفته و با این ذهنیت نمی توانسته از دید یک سفرنامه نویس ، با دقت نظر و باریک بینی به توصیف و تحلیل دیده ها و شنیده ها بپردازد .

خود نیز در این مورد اذعان دارد که اگر سفر به اختیار خودش خاص و یا به دعوت کسی باشد نیکوست در غیر این صورت خون دل خوردن است و حاصلی ندارد :

گرتفرج را کسی غربت کند  
 یا به دعوت عزم هر تربت کند  
 اختیاری باشدش نیکو بود  
 منزل و مرحل به دست او بود  
 گرچنین باشد مسافر را سفر  
 بر مراد خویشتن یابد ظفر  
 ورنه جز خون خوردن و جان کندنش  
 حاصلی نبود سفارت کردنش

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۱۴۵ )



نزاری هر اتفاقی را که برای او منجر به سفر می شده برای خود «چشم بد» و «ازریشه کنده شدن» و «دشمنی روزگار» تلقی می کرده است. در آغاز کتاب، پس از آن که از روزگار خوش و خرم خود در کنار یاران یاد می کند به این موضوع اشاره می کند:

از قضا چشم بد اندر من رسید      وقت ایشان باد در عیش لذیذ  
چرخ بی بنیاد اگر بیخیم بکند      قرعه ی عزم سفر بر من فکند  
دشمنی، خود کار چرخ تندخوست      هرگز از دشمن نیاید بوی دوست

(نزاری، ۱۳۹۰: ۳۹)

و سفر را بی هدف از پرده ای به پرده ی دیگر افکندن می داند:

تا مرا از پرده ی عشاق، باز      در عراق افکند بی ترتیب وساز

(نزاری، ۱۳۹۰: ۴۴)

حتی شاعر در یکی از قصاید خود با مطلع:

افسوس روزگار جوانی که برمجاز      کردیم صرف درسرسود وزیان و آز

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۶۴)

برروزگار جوانی تأسف می خورد که در بی خودی و بی خردی، زیربار حرص شتروار و ناآگاه از نشیب و فرازهای زندگی، صرف نای و نوش و سیروسفر پیاپی می کرده است

کردم شباب در هوس نای و نوش صرف      گه رفته در عراق و گهی بوده در حجاز

(نزاری، ۱۳۷۱: ۱۶۵)

به هر حال این سفرنامه که به احتمال قوی پس از بازگشت نزاری از سفر و در بیرجند به نظم در آمده، پایان می یابد. نزاری به شیوه ی تحمیدیه ها در پایان این اثر به رازو نیاز با خداوند می پردازد و طلب آمرزش می کند و بر طبق تعهدی که در قبال تنظیم سفرنامه داشته، از تک تک یاران، یاد می کند و ضمن یادآوری از یکایک آن ها به شرح مختصری از شخصیت و مقام علمی یا هنری آنان می پردازد و سرانجام سفرنامه را به



امین الدین معادی تقدیم می کند و از او به عنوان شیخ الشیوخ، عیسی ثانی، کاشف اسرار و جوهر انوار یاد می کند.

### تأثیرپذیری نزاری از شاعران پیشین

هیچ گفته ای نیست مگر این که از گفته ی دیگری برگرفته شده باشد و هیچ قولی نیست مگر این که خود نقل قول دیگری باشد، هیچ نقشی خلق نمی شود مگر این که آینه ای برای بازتاب نقش های دیگر باشد، نقش هایی که غالباً در نقش نوین و در یک بازی پنهان و آشکار شرکت می کنند. گفته ها در یک شبکه ی گفتاری بایکدیگر در هم می پیچند و پیوند می خورند. گفته ها و برگرفته ها، قول ها و نقل قول ها دارای رابطه و شبکه ی پیچیده ای هستند که موجب زایش متن ها ی نو و حضور متن های پیشین در آن ها می شود. در پرتو چنین روابط تودرتویی است که میراث بشری از متنی به متن دیگر و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می گردد. رشد و گسترش فرهنگ بشری مرهون این روابط بینامتنی است و بدون این روابط، پیوند انسان با جوامع انسانی با میراث نشانه ای خود از دست خواهد رفت به همین دلیل یک متن وارث تمام متن های پیش از خود است و در این خصوص تجربه ی متن ها در واقع تجربه ی تمام جهان نشانه ای انسان است.

به بیان دیگر روابط بینامتنی موجب گردیده است تا انسان از تکرار باطل و سیزیفی که تمام موجودات دیگر به آن دچار شده اند رهایی یابد و هرمتنی بر پایه ی متن دیگری بنا شود و متنی بیانگر پویایی و حرکت باشد در صورتی که حیوانات به دلیل نداشتن قابلیت و استعداد بینامتنی، همواره خود را تکرار می کنند و در عالم محض پاستیشی قرار دارند. (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۱۸)

در متون ارزشمند ادب فارسی مخاطبان به تعداد ارجاعات خود دارای خوانش های متنوعی خواهند بود و هرچه ارجاعات بیشتری به ذهن آن ها خطور کند دلالت پردازی دارای گستره ی وسیع تری خواهد بود. در سفر نامه نیز مضامین مورد نظر نزاری دارای خوانش چند ارجاعی و در بعضی موارد تک ارجاعی است.

دکتر مصفا با ارائه ی شواهد شعری از آثار نزاری، بخشی از دیوان نزاری را به این موضوع اختصاص داده است که شاعران دیگر تا چه اندازه از نزاری تأثیر پذیرفته و یا نزاری، متأثر از کدام شاعران بوده است که برخی از آن ها عبارتند از: شهید بلخی، رودکی، دقیقی، ابوطاهر خسروانی، کسایی مروزی، فردوسی، ناصر خسرو قبادیانی، معزی سعدی، سنایی، نظامی، خاقانی و حافظ. (مصفا، ۱۳۷۱: ۲۳۴)

نزاری سفرنامه ی خود را با تحمیدیه ای زیبا آغاز کرده و سوره ی توحید را بسیار استادانه و مبتکرانه در سه بیت اول آن گنجانده است:



قل نزاری ، قل هوالله احد  
ابتدا کن ذکر الله صمد  
لم یلد بی مثل و لم یولد که هست  
قدرتش دارنده ی بالا و پست  
لم یکن پاکا ، له کفوا احد  
کافرید از خاک انسان را جسد

( نزاری ، ۳۹۰: ۳۱ )

و پس از حمد و ستایش پروردگار به نعت پیامبر اکرم (ص) پرداخته است و آن چه در این تحمیدیه ممتاز و متفاوت است این است که پس از نعت پیامبر(ص)، کسانی را تحسین می کند که دین اسلام را به جان پذیرفته و سنت پیامبر را بدون بدعت گذاری پیروی کرده اند ، از دیدگاه شاعر ، اینان عاشق واقعی هستند . همان گونه که مولانا در دفتر اول مثنوی ، عشق را منشأ و مبدأ می داند و تأثیرگذاری نی و جوشش می را مرهون وجود عشق می داند ، نزاری نیز ، اعتقاد دارد که عشق ، علت العلل است و حواس پنج گانه ی انسان بی وجود عشق ، مختل می شود

ورنبودی عشق همراه نفس  
دم نیارستی زد اندر عشق کس  
ورنه عشق اندر زبان داخل بدی  
قدرتش در نطق کی حاصل بدی  
ورنه نور عشق بودی در بصر  
کس نیارستی به حق کردن نظر  
ورنه بودی در مشام از عشق بوی  
مشک کی بشناختی از خاک کوی

( نزاری ، ۳۴۱۳۹۰: ۳۵- )

در جای دیگر مضمون مشترکی از ابوسعید ابوالخیر

از شبنم عشق خاک آدم گل شد  
صد فتنه و شور در جهان حاصل شد  
سرنشترعشق بررگ روح زدند  
یک قطره از آن چکید و نامش دل شد

با ابن بیت از نزاری دیده می شود

جوهر عالم نظام از عشق یافت  
خاک آدم عزّ و نام از عشق یافت

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۳۴ )



و یا این بیت

ذره ی حسن از نقاب آمد پدید      عاشقان را اضطراب آمد پدید

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۳۴ )

که به نظر می رسد حافظ در بیت زیر از آن متأثر بوده است

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد      عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

( نزاری، ۱۳۷۱: ۱۲۷ )

جامی در بهارستان مدعی است که حافظ ، شیوه ی نزاری را تتبع کرده است و این به نظر بعید می آید و جز استقبال از چند غزل نزاری اثر دیگری از او در اساس و بنیاد سبک حافظ ملاحظه نمی کنیم و در عوض نزاری خود اشعاری را از خاقانی و سعدی ، چندین بار استقبال کرده و جواب گفته است . ( صفا ، ۱۳۷۱: ۱۴۰ )

یان ریپکا نیز در تاریخ ادبیات خود می نویسد : « حال و هوای شعر حافظ ، سلیقه ی نزاری را به یاد جامی می آورد ، جز این که در شعر نزاری غث و سمین یا خوب و بد هست که در شعر حافظ نیست . » ( ریپکا ، ۱۳۸۲: ۴۶۲ )

نزاری، در یکی از حکایت های سفرنامه از شخصی سخن می گوید که خر خود را گم کرده و وارد مجلس وعظی می شود و از واعظ می خواهد که حاضران را از گمشده اش مطلع سازد و واعظ از او می خواهد که مجلس را به هم نریزد و صبر کند سپس برای حضار از عشق و عاشقی سخن می گوید و در اثنای کلام از آنان می پرسد که چه کسی تاکنون عشق را تجربه نکرده و عاشق نشده است ، در همین زمان ، شخصی فوراً از حای بر می خیزد و می گوید من پنجاه سال زندگی کرده ام و هنوز نمی دانم که عشق چیست و واعظ در این لحظه :

از سرمبر به خرگم کرده ، پیر      گفت هین این خرت ، ریشش بگیر

هر که را خاطر نه جای دیگر است      یعنی عاشق نیست از خر کمتر است

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۳۷ )

که نظیر همین حکایت را جامی در مثنوی لیلی و مجنون خود ، تحت تأثیر نزاری آورده است .



سخن گفتن از عشق و توصیف آن اگر چه به طور طبیعی در اشعار غنایی وجود دارد اما برخی مضامین به طور قطع اقتباسی است و نشاندهنده ی تأثیر و تأثر شاعران از یکدیگر است ، در مناظره ی خسرو با فرهاد در مثنوی خسرو و شیرین نظامی ، خسرو از فرهاد می پرسد که اگر شیرین سرت را از تو طلب کند چه می کنی ؟ فرهاد در پاسخ می گوید که « از گردن این وام افکنم زود» نزاری نیز در سفرنامه در حکایت حوان تبریزی و عشق او می گوید :

در میان سنگی است از من تا به دوست  
گر به سر هامون توانم کردنش  
کان مرا در گردن از خرسنگ اوست  
می زنم تا بفکنم از گردنش

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۳ )

و در داستانی دیگر که ظاهراً قهرمان آن خود شاعر است از بیماری عشق سخن می گوید که به شدت تحت تأثیر حکایت کنیزک و پادشاه در دفتر اول مثنوی است در این حکایت نزاری نیز علت عاشق را از علت های دیگر جدا می داند و طبیبان دنیایی را ناتوان از درمان آن ، شاعر از عشق چنان بیمار می شود که تا مرگ فاصله ای ندارد :

ضعف مغز و ضعف شخص و ضعف دل  
تا به مرگ از من میان یک موی نه  
وز قدم در مانده تا گردن به گل  
چون بیفتادم طبیعی خواندند  
جز نهادن سر به بالین روی نه  
نظم اول چون فرود آمد بدید  
بر سر بالین من بنشانند  
وز سر قدرت به رویم بنگرید  
بر مزاجت گفت سردی غالب است  
می دهد محرور را گرمی بخورد  
با دلم گفتم بین کین زشت سرد  
انگبین و تمر فرماید مرا  
گفتمش مرگ تو ای بیهوده گو  
آرزوی من چه باشد روی دوست  
علت من زندگی بی روی اوست

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۹۲-۹۳ )



و طیب واقعی را طیبی می داند که علت دل را می تواند دریابد و به اومی گوید

نبضت اندر تندرستی بس نکوست      علت دل را تو می دانی و دوست

و معتقد است که تنها این طیب حاذق است

اندرین موضع طیب آن حاذقست      کو به من گفت این سبک دل عاشقست

جز حکیمان صلاح اندیش را      ز آدمی مشمر صلاح خویش را

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۹۳-۹۴ )

و در پایان این حکایت می گوید هدف من از بیان این ، آن است که هر طیبی را طیب واقعی ندانی و به او اعتماد نکنی و سپس به توصیف گوهر سخن می پردازد که باید اول فکر کنی و سپس این گوهر را از کام بیرون اندازی . این بخش از حکایت مضمون مشترکی با سخن نظامی و سعدی در باب سخن و خاموشی دارد به ویژه در این بیت ها :

گوهرت در کام کانست ای عزیز      گر بیندازی نیرزد یک پشیز ...

در دندان در دهان باشد پسند      چون برون کردند می باید فکند

بی زبانی لایق است از مرد هوش      زانکه نادان خود نیارد بد خموش

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۹۵ )

همچنین در بیان این موضوع که همه ی اعمال انسان ، نیک یا بد، به خود انسان باز می گردد و انسان خودش چون آن را انتخاب کرده مسئول عاقبت آن نیز می باشد، همچنان که ناصر خسرو می گوید:

چو تو خود کنی اختر خویش را بد      مداراز فلک چشم نیک اختری را

و یا مولانا که می فرماید

هرچه آید بر تو از ظلمات و غم      آن ز گستاخی و بی باکی است هم

نزاری نیز همین مضامین را این گونه بیان می کند

کس نکرده است این ستم بر خود که تو      بد چنین راغب نشد بر بد که تو



گردلت آزرده شد خود خسته ای      ور کژست این پرده خود بر بسته ای  
شاخ اگر پست است در باغ ار بلند      خویشتن پروده ای بر کس مبد  
طالع ار مسعود اگر منحوس بود      خود گرفتی از پشیمانی چه سود

( نزاری، ۱۰۱۱۳۹۰: )

در بیان این موضوع که در مسیر شناخت اسرار الهی و رسیدن به حقیقت، انسان باید به طور قطع و یقین راهبری داشته باشد که انسانی کامل بوده و از چند و چون راه آگاه باشد در غیر این صورت دچار حیرت و گمراهی می شود:

هم نمی گویم نظر گاهیم نیست      در طریق عشق همراهیم نیست  
هست زیرا چون توان رفتن طریق      گر نباشد محرم رازی رفیق ...  
هر که تنها رفت سرگردان بماند      در تحیر تا به جاویدان بماند

( نزاری، ۱۳۹۰: ۱۰۵ )

شاید حافظ در این بیت از شعر نزاری تأثیر پذیرفته باشد

طی این مرحله بی همرهی خضر مکن      ظلمات است بترس از خطر گمراهی

و یا در این بیت:

همّتم بدرقه ی راه کن ای طایر قدس      که درازست ره مقصد و من نوسفرم

در بخش های پایانی سفرنامه حکایتی دارد با این مضمون که عاشقی برای دیدن معشوق بسیار بی قراری می کند و با اصرار فراوان از او می خواهد که زمانی برای دیدار تعیین کند، معشوق که بر حال او رحمت می آورد سرانجام وقتی برای دیدار معین می کند اتفاقاً همان شب، عاشق غافل منتظر به خواب می رود و وقتی دلبر می آید او را خفته می یابد و بر بالین او یادداشتی می گذارد که ای نادان اگر تو عاشق واقعی بودی به خواب نمی رفتی. نظیر همین حکایت نیز در مثنوی معنوی مولانا وجود دارد که غفلت و بی خبری را برای عاشق واقعی، موجب زیان و بی بهرگی از مواهب معشوق می داند.

جایگاه عناصر ادبی در سفرنامه





سفرنامه ی نزاری علاوه بر جنبه ی سفرنامه بودنش ، ضمن آگاهی هایی که در مورد شهرها و مناطق و مردمی که در مسیر سفر نزاری بوده است به خواننده می دهد از لحاظ ادبی نیز دارای اهمیت است . این اثر در قالب مثنوی و در وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن و در بحر رمل که بسیار روان و آرامش بخش می باشد ، سروده شده است . شروع آن بسیار زیباست و همان طور که پیش تر گفته شد نزاری بسیار خلاقانه سوره ی توحید را در سه بیت اول آن گنجانده و با این شروع مناسب خواننده را به خود فرامی خواند .

زیبایی های ادبی چه لفظی و چه معنوی در حد مطلوب و به طور طبیعی نه عارضی ، در این اثر به کار گرفته شده است به گونه ای که در برخی موارد ذهن خواننده را به کندوکاو وامی دارد و موجب لذت و سرشاری ذوق ادبی او می شود بسامد تلمیح در این مثنوی ، بیانگر دانش بالای نزاری از قرآن و حدیث و روایات تاریخی داستانی و مذهبی است :

آن که ناطق کرد مثنوی خاک را      تا ستایش کرد جان پاک را

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۳۲ )

آن محمد کز قبول داورش      سجده گاه جن و انس آمد درش

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۳۲ )

ورنه زور از عشق شیرین یافتی      کوه را فرهاد کی بشکافتی

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۳۵ )

همچو مجنون غیر لیلی هرچه هست      همچو بت بریکدگر باید شکست

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۵۱ )

موسی جان را نه ای ارخیل تاش      پس رو فرعون نفس آخر مباحش

بر سر نمرودیان ما و من      سنگ تسبیح خلیل الله زن

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۵۵ )

همچو بیژن مبتلا درچه نه ای      پس چرا چون رستم اندر ره نه ای

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۵۶ )



همچنین استفاده از تناقض یا پارادوکس های زیبا و خلاقانه

جمله صاحب درد اما بی مرض      جمله عین عشق اما بی غرض

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۳۵ )

و کاربرد تضاد : من زحق گویم که نپسندد خبر      هر از باطل نگویم نیک و ید

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۳۲ )

و جناس و تکرار

داستانی از ریاست بی نیاز      پاک دین و پاک رای و پاک باز

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۳۳ )

ورنه باشد در قدم از عشق سیر      کی تواند رفتن اندر راه خیر

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۳۵ )

کاربرد تشبیه

عقل تا از مادر فطرت بزاد      عشق همچون طفل بندش برنهاد

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۳۴ )

عشق چون بحریست مطلق جان چو حوت      عشق جان را زنده می دارد به قوت

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۳۴ )

و همچنین استفاده ی مناسب از کنایات ، ضرب المثل ها ، آیات و احادیث ، واج آرایی و ... که در این مقوله ی اندک مجال آوردن همه ی شواهد مربوط به آن وجود ندارد .

ویژگی دیگری که در این اثر توجه خواننده را به خود جلب می کند این که برطبق سنت ادبی گذشته ، نویسنده ضمن شرح سفر ، داستان هایی با عنوان حکایت یا در متن سفرنامه بدون عنوان آورده است . حدود چهارده حکایت در این مجموعه آمده که مضمون آن عشق و هجران و سوز و گداز عاشقانه است و نزاری در همه ی آن ها هنرمندانه به توصیف عشق پرداخته است :

ور نبودی عشق همراه نفس      دم نیارستی زد اندر عشق کس  
ورنه عشق اندر زبان داخل بدی      قدرتش در نطق کی حاصل بدی  
ورنه نور عشق بودی در بصر      کس نیارستی به حق کردن نظر  
ورنه بودی در مشام از عشق بوی      مشک کی بشناختی از خاک کوی

( نزاری ، ۱۳۹۰: ۳۴-۳۵ )



و یا

عشق بازی کار هر دلتنگ نیست  
در طریق عشق نام و ننگ نیست  
( نزاری ، ۱۳۹۰: ۴۷ )

نیست عاشق پای بند نام و ننگ  
نام و ننگ عاشقان شیشه است و سنگ  
( نزاری ، ۱۳۹۰: ۵۰ )

علاوه بر مضمون عشق که غنی ترین توصیفات شاعر را ضمن حکایت ها در بردارد ، درون مایه و پیام دیگر حکایت ها نیز اخلاقی ، عقیدتی و بسیار آموزنده و پربار است :

در نکوهش سستی و کاهلی  
چیست دامن گیرت ای بیهوده گو  
جز گرانی ، کژ نشین و راست گوی  
( نزاری ، ۱۳۹۰: ۵۶ )

همچنین در بیان هدف از زندگی  
اندرین منزل مراد مرد چیست  
آن که دارد گشتن از خود مرد اوست  
در ره مقصد مراد مرد کیست ...  
راست می خواهی حقیقت مرد اوست  
( نزاری ، ۱۳۹۰: ۶۴ )

و

گفت دنیا را که می بینی بهای  
دیگر از عدل شه فریاد رس  
از سه چیزست اول از فضل خدای  
وان دگر از همت درویش و بس  
( نزاری ، ۱۱۳۱۳۹۰: )

و مضامینی در نکوهش دنیا  
خاک همچون گربه ی فرزند خوار  
کس نخورد از خوان گیتی لقمه ای  
پیشه ی گردون دون گردندگی است  
می خورد فرزند خود را زار زار  
کش برون نامد ز حلقش نغمه ای  
هر که بندد دل درو خربندگی است  
( نزاری ، ۱۳۹۰: ۶۶ )

در نکوهش خویشتن بینی و ستایش جهان بینی  
عاقلان خویشتن بین جاهلند  
آن که عاقل تر ازو غافل تراست  
در جهان بینند گو گر عاقلند  
پس بر او گیرند کو عاقلترست  
( نزاری ، ۱۳۹۰: ۶۶ )

و اغتنام فرصت



عقل را زان پس لقب مدهوش کن  
 نو عروس آخرت را عقد کرد

(نزاری، ۱۳۹۰: ۶۷)

از نزاری یک نصیحت گوش کن  
 هر که حالی نقد خود را نقد کرد

در معنی غریب نوازی

یار چون کشتیست غربت چون محیط  
 رفت نبود غیر تسلیمش طریق  
 مرد غربت را دمی دل زنده دار  
 بهتر از کردن به پای لنگ حج  
 کاندرو دادی غریبی را پناه  
 ز آتش دوزخ فرو شوید گزند

(نزاری، ۱۳۹۰: ۶۹)

یار باید وقت گشتن در بسیط  
 هر که بی کشتی در این بحر عمیق  
 زندگانی خواهی ای دل زنده یار  
 از بلا دادن غریبی را فرج  
 بر کند دولت بر آن ویرانه راه  
 حق آبی بر غریبی مستمند

و حکایتی در توصیف و ستایش مهرورزی

خاطری پرغم دلی پر اشتیاق  
 بردگرسگ مهربانی می نمود  
 مهر می ورزید اینت ای دلنواز  
 دوستی حاضر شد آن ساعت مرا  
 لیک از آن سگ درونم آتش است  
 که دلی داری چرا بی دلبری  
 مهربانی سگ آخر باز گوی  
 آدمی نامهربان بر باطل است ...  
 زندگانی آن که با یاراست و بس

(نزاری، ۱۳۹۰: ۱۰۰)

... آدمم بیرون زمانی از وثاق  
 پیش راه من سگی استاده بود  
 همچو معشوقی که بر عاشق به ناز  
 حالتی ظاهر شد آن ساعت مرا  
 گرچه از سگ باز گفتن ناخوش است  
 گفتم آخر ای دل از سگ کمتری  
 آخر از سگ مهربانی باز جوی  
 گر سگی را مهربانی در دل است  
 زندگانی چیست ای بی همفلس

همچنین در تسلیم و رضا

وز پی آن قاصدا برخاستن  
 پس رضا ده گر توکل بر حقی  
 لیک اند شهد حنظل می نهد

(نزاری، ۱۳۹۰: ۹۸)

از خدا چیزی به زاری خواستن  
 غایت جهل است و حدّ احمقی  
 از خدا چیزی که خواهی می دهد



هیچ باید بود در تسلیم هیچ      چون نباید بود پس خود بر مپیچ

( نزاری ، :۱۰۸۱۳۹۰ )

و پند آموزی از طریق صور فلکی

چون عطارد تا کی از تردامنی      گاه مردی کردی و گاهی زنی  
 آخر از پروین بیاموز اتفاق      چون بنات النعش تا کی از نفاق  
 از دوپیکر چون نگیری اعتبار      می نباید بردنت دوری زیار

( نزاری ، :۱۳۹۰:۱۰۱ )

و حکایات دیگری در باب الزام پیر و راهنما در مسیر معرفت ، ستایش فقر و نفی دنیاطلبی و ترک خود کردن و... که چون مطلب به درازا می کشد به همین مختصر بسنده می کنیم .

### نتیجه گیری

سفر نامه نویسی در زبان فارسی تاریخچه ای هزار ساله دارد حتی در باره ی آداب سفر نوشته ها و رساله هایی نوشته شده است که این نوشته ها گواه دیرینگی این گونه ی ادبیات در زبان ماست . سفرنامه حکیم نزاری قهستانی از لحاظ زمانی پس از سفرنامه ی ناصر خسرو و تحفه العراقین خاقانی ، سومین سفرنامه ای است که از قرون گذشته برجای مانده و حاوی آگاهی هایی سودمند در باره مسیر سفر این حکیم قهستانی از قهستان به اصفهان و سپس آذربایجان و اران است . سفرنامه، نخستین منظومه از مثنوی های پنج گانه ی نزاری است که علاوه بر اطلاعات مربوط به سفر ، وزن عروضی مناسب ، استفاده ی به جا و مطلوب از عناصر و زیبایی های ادبی ، وجود حکایت های اخلاقی و پندآموز و تأثیرپذیری از شاعران پیشین و تأثیرگذاری بر شاعران بعد از خود ، آن را از لحاظ ادبی نیز در جایگاه ارزشمندی قرار می دهد . براساس متن سفرنامه ، این اثر به خواهش ایرانشاه و برای بیان نیکی ها و بدی ها و یادکرد دوستان حاضر و غایب بوده است و در پایان آن را به امین الدین معادی تقدیم می کند . این که چرا این اثر ویژگی های کامل یک سفرنامه را ندارد می تواند چند دلیل داشته باشد؛ یکی این که این سفر برای نزاری در حکم مأموریتی بود که باید به انجام می رسید و در واقع فرمایشی بوده و دیگر این که سفرهای طولانی مداوم و متناوب و دوری از وطن و درد غربت او را ملول و آزرده می کرده به حدی که انگیزه ای برای دقت نظر و شرح و توصیف مکان ها و انسان ها نداشته است و همچنین برخی معتقدند که روش نزاری در نظم سفر نامه هم باطن گرایی و هم راز و رمز گوی بوده است .



## منابع و مأخذ

۱. نزاری قهستانی، سعدالدین، (۱۳۹۰)، **سفرنامه**، تصحیح و مقابله ی چنگیز غلامعلی بایبوردی، به اهتمام دکتر محمود رفیعی، تهران: انتشارات هیرمند.
  ۲. نزاری قهستانی، سعدالدین، (۱۳۷۱)، **دیوان حکیم نزاری قهستانی**، مصفا، مظاهر، تهران: انتشارات علمی.
  ۳. ترابی، محمد، (۱۳۷۷)، **جشن نامه ی استاد دکتر ذبیح الله صفا**، تهران: انتشارات شهاب ثاقب، مقاله ی ایرج افشار با عنوان سفرنامه های فارسی تا روزگار استقرار مشروطیت.
  ۴. نامور مطلق، بهمن، (۱۳۹۰)، **درآمدی بر بینامتنیت**، نظریه ها و کاربرد ها، تهران: سخن.
  ۵. مولوی، جلال الدین، (۱۳۷۱)، **مثنوی معنوی** به سعی و اهتمام رینولد آیین نیکلسون، تهران: امیرکبیر.
  ۶. ناصر خسرو، ابومعین، **دیوان ناصر خسرو**، (۱۳۷۰) به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
  ۷. حافظ، شمس الدین، **دیوان حافظ**، (۱۳۷۷)، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: شقایق.
  ۸. عبادی، قطب الدین منصور، (۱۳۴۴)، **التصفيه فی احوال المتصوفه**، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
  ۹. صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۱)، **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد سوم، بخش دوم، چاپ هشتم، تهران: انتشارات فردوس.
- ریپکا، یان، (۱۳۸۲)، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: سخن.